

قاعده لاضرر و لاضرار

(تقریرات)

بیانات

حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

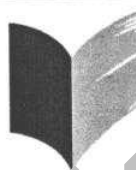
به قلم

آیت الله زاده حسینی سیستانی

ترجمه

دکتر اکبر نایب زاده

سرشناسه	: سیستانی، آیت‌الله علی، ۱۳۰۹-
عنوان قراردادی	: قاعده لاضرر و لاضرار (تقریرات)، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: قاعده لاضرر و لاضرار (تقریرات) / به قلم حسینی سیستانی؛ ترجمه اکبر نایب‌زاده
مشخصات نشر	: تهران: خرسندی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص.
شابک	: 978-600-114-008-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: قاعده لاضرر
موضوع	: فقه -- قواعد
شناخت افزایی	: نایب‌زاده، اکبر، ۱۳۲۴- مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۵۰۴۱ ح ۱۶۹/۵۲ / ۱۲ BP
رده‌بندی دیوینی	: ۲۹۷ / ۳۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۳۶۳۲۵



انتشارات خرسندی

خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لبافی‌نژاد - رساله به خیابان دانشگاه - پلاک ۱۷۴ - واحد ۲

تلفن ۵-۳۳۴۶۹۷۱ و ۵-۸۸۱۶۶۴۰

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳

فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۳، تلفن: ۶۶۹۵۰۷۵۹

فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید براتی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد،

طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.khorsandypub.com

قاعده لاضرر و لاضرار (تقریرات)

آیت‌الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ترجمه: دکتر اکبر نایب‌زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چاپ دوم: ۱۳۹۶ - تیراژ: ۵۰۰ جلد - قیمت: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

ISBN:978-600-114-008-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۰۰۸-۲

فهرست مطالب

۲۱	پیش‌گفتار.....
۲۷	مقدمه.....
۲۹	فصل اول - در این فصل دو بحث است.....
۲۹	بحث اول - در ذکر مسأله قضایای لاضرر.....
۲۹	۱ - قضیه سمرة بن زینب با مر انصاری.....
۳۱	روایت ابن بکیر از زرارة به دو صورت نقل شده است.....
۳۱	صورت اول = نقل کلینی در کافی.....
۳۳	صورت دوم = نقل صدوق در فقیه.....
۳۴	اما حدیث لاضرر به روایت ابن مسکان از زرارة.....
۴۲	۲ - حدیث شفعه.....
۴۲	این حدیث را مشایخ سه گانه حدیث (کلینی، صدوق، طوسی) حمل کرده‌اند.....
۴۲	۱ - کلینی نقل می‌کند از محمد بن یحیی.....
۴۲	۲ - شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده است.....
۴۲	۳ - شیخ صدوق این روایت را با سند خود نقل کرده است.....
۴۳	به هر صورت در مورد این روایت از چند جهت باید تحقیق کرد.....
۴۳	جهت اول در سند این روایت.....
۴۴	جهت دوم در جبران ضعف آن.....
۴۶	جهت سوم آیا ثبوت شفعه با لاضرر ارتباط دارد؟.....
۴۷	بحث اول در ظهور روایت.....
۴۷	نقطه اول در تعیین فاعل قال.....
۴۸	نقطه دوم آیا لاضرر یا شفعه در یک روایت هستند؟.....

- ۵۰..... بحث دوم آیا قرآنی بر خلاف این ظهور هست یا نه؟
- ۵۰..... دلیل اول شیخ الشریعه فرموده است
- ۵۳..... جهت اول- در ارزش حدیث عبادة.....
- ۵۳..... امر اول اگر عبادة قابل اعتماد بود.....
- ۵۳..... امر دوم صحّت این روایت نزد اهل سنت ثابت نشده است.....
- ۵۳..... امر سوم مشهود بودن قضایای رسول خدا (ص).....
- ۵۴..... جهت دوم- در تطبیق روایت عقبه با روایت عبادة.....
- ۵۶..... دلیل سوم- محقّق نائینی فرموده است.....
- ۵۸..... دلیل سوم- مرجوح حویلی فرموده است.....
- ۵۹..... اولاً جمله دوم لاضرر بر نفع مناسب دارد.....
- ۵۹..... ثانیاً اتصال لاضرر به شفعه قرآنی است به این که.....
- ۵۹..... ثالثاً چه اشکالی دارد لاضرر در این حدیث معنی دیگری داشته باشد.....
- ۶۰..... دلیل چهارم محقق نائینی استدلال کرده.....
- ۶۰..... اما احتمال اول باطل است زیرا اگر ضرر علت شفعه بود.....
- ۶۰..... اما احتمال دوم صحیح نیست لاضرر حکمت برقراری نفع نیست.....
- ۶۰..... اولاً- علت نبودن صحیح است ولی حکمت نبودن صحیح نیست.....
- ۶۲..... ثانیاً- حکمت بودن لاضرر مانع از قاعده نبودن آن نیست.....
- ۶۳..... ثالثاً- حکمت شمردن لاضرر با تفسیرهای مختلف منافات ندارد.....
- ۶۳..... ۳- حدیث منع ماء.....
- ۶۳..... جهت اول- در سند حدیث.....
- ۶۳..... جهت دوم- در شرح مختصر آن.....
- ۶۶..... جهت سوم- در ارتباط آن با لاضرر.....
- ۶۷..... استدلال برای عدم ارتباط.....
- ۶۸۷..... ۱- آوردن لاضرر بدنبال منع ماء کار راوی است.....
- ۶۷..... ۲- اگر لاضرر در این حدیث بود.....

- ۶۸..... دلیل اول - این حدیث در برخی روایات بدون لاضرر است.
- ۶۹..... دلیل دوم - لاضرر هیچ ارتباطی با این حدیث ندارد.
- ۶۹..... منع فضل ماء بدو جهت نمی تواند با لاضرر مرتبط باشد.
- ۶۹..... جهت اول- اگر مالکی بقیه آب خود را از دیگری مضایقه کند.
- ۶۹..... جهت دوم- قطعاً نهی روایت نهی تریهی است.
- ۷۲..... ۴ - حدیث خراب کردن دیوار
- ۷۲..... بحث در این حدیث از چند جهت است.
- ۷۲..... جهت اول - در منابع آن
- ۷۴..... جهت دوم - در منابع آن
- ۷۴..... جهت سوم - در مفاد آن
- ۷۶..... ۵- حدیث تقسیم چشمه مشترک
- ۷۷..... ۶- حدیث خرماي ابولبابه
- ۷۸..... ۷- حدیث گذاشتن تیر روی دیوار همسایه
- ۷۹..... ۸- حدیث آب دادن به نخلها
- ۸۰..... بحث دوم در تحقیق الفاظ حدیث لاضرر و لاضرأ
- ۸۰..... مقام اول - درباره کلمه فی الاسلام
- ۸۰..... امر اول - شیخ الشریعه فرموده است.
- ۸۲..... این گفته‌ها اشکالاتی دارد.
- ۸۲..... اشکال اول- راوی حدیث نزد اهل سنت منحصر به ابن عباس و عبادة نیست.
- ۸۶..... اشکال دوم - ابن اثیر این حدیث را از هروی نقل کرده است.
- ۸۷..... اشکال سوم - کلمه فی الاسلام منحصر در روایت ابن اثیر نیست.
- ۸۸..... اشکال چهارم - تردیدی که در زاید بودن این کلمه ابراز شده.
- ۸۸..... از دو جهت مورد اشکال است:
- ۸۸..... ۱- احتمال اشتباه خطا بودن را ثابت نمی کند.
- ۸۹..... ۲- صدوق آن را با کلمه فی الاسلام آورده است.

۹۰. امر دوم - آیا کلمه فی الاسلام در حدیث لاضرر با دلیل ثابت شده یا نه؟
۹۰. دلیل اول - این کلمه در حدیث لاضرر در کتابهای معتبر آمده است
۹۰. ولی این دلیل ایراد دارد:
۹۰. اولاً - در کتابهای ما نیامده است
۹۰. ثانیاً - گفتار فقها و مؤلفین درباره آن قابل اعتماد نیست
۹۰. دلیل دوم - این حدیث را با این زبانی صدوق روایت کرده است
۹۲. پاسخ صدوق صحیح تر از دلیل دوم
۹۲. اولاً - به نظر ما خبر موثوق به حجت است
۹۲. ثانیاً - این روایت صحیح است حجت نیست
۹۳. ثالثاً - شیخ صدوق آن را در جواب اهل سنت نقل کرده است
۹۳. دلیل سوم - گرچه این روایت سندی ضعیف است ولی علما به آن عمل کرده اند
۹۳. پاسخ از آن
۹۳. اولاً - این مقدار عمل کافی نیست
۹۳. ثانیاً - معلوم نیست صدوق و شیخ و علما بر آن عمل کرده اند
۹۷. به این روایت عمل نکرده اند با دو قرینه
۹۷. قرینه اول - این حدیث را در جواب اهل سنت نقل نکرده اند
۹۷. قرینه دوم - این حدیث را از سنی ها نقل کرده اند
۹۷. مقام دوم - آیا کلمه علی مومن در حدیث لاضرر هست یا نه؟
۹۸. برای اثبات این کلمه باید دو مطلب را پذیرفت
۹۸. مطلب اول - روایت ابن مسکان به تنهایی حجت است
۹۸. مطلب دوم - روایت مزبور مقدم بر روایات دیگر است
۹۸. برای حجیت روایت ابن مسکان با دو دلیل استدلال شده است
۹۸. دلیل اول - این روایت در کتاب کافی است
۹۸. دلیل دوم - این روایت با دو روایت دیگر مطابق است
۹۸. ولی این دلیل نیز رد شده که
۹۸. اولاً - به خاطر موافقت با روایات دیگر فقط نکات موافق را می پذیریم

- ثانیاً - روایت ابن بکیر کلمه علی مومن ندارد ۹۹
- مطلب دوم - اگر این روایت حجت بود ۹۹
- اما بحث در مقام اول - اصل اولی به کار بردن قواعد تعارض است ۹۹
- احتمال اول - اصل زیادی قاعده ترجیح صدوری است ۱۰۰
- برای آن با دو دلیل استدلال شده است ۱۰۰
- دلیل اول - احتمال غفلت در طرف زیادی کمتر است ۱۰۰
- ولی این استدلال مردود است زیرا ۱۰۰
- اولا - هر دو احتمال با هم تعارض دارند ۱۰۰
- ثانیاً - زیاد بودن افعال محال است چیزی را ثابت نمی کند ۱۰۰
- دلیل دوم - احتمال غفلت در طرفی با اصل عدم منافی است ۱۰۱
- این استدلال نیز رد می شود ۱۰۱
- احتمال دوم - در معنی قاعده زیادی مسمی ۱۰۱
- اما مقام دوم = اگر زیادی را نتوانستیم ثبت کنیم ۱۰۳
- راه نخست - زیادی را ترجیح دهیم ۱۰۳
- راه دوم = زیادی را ثابت ندانیم ۱۰۴
- جهات ترجیح روایت ابن بکیر ۱۰۴
- اول: سند آن نزدیکتر است ۱۰۴
- دوم: روایاتش بیشتر است ۱۰۴
- سوم: شأن روایانش بالاتر است ۱۰۵
- چهارم: کلینی در نقل آن فرق قائل شده است ۱۰۵
- مقام سوم = درباره متن حدیث در خصوص جمله دوم حدیث لاضرار ۱۰۷
- فصل دوم در تحقیق معنی لاضرر** ۱۱۱
- مقام اول - در معنی ماده ضرر است ۱۱۲
- مقام دوم - در معنی هیأت افرادی ضرر و ضرار و اضرار ۱۱۶
- اما توجیه اول - باب مفاعله معانی مختلف دارد ۱۱۹
- توجیه دوم چند مسلک دارد ۱۲۰

- ۱۲۰ مسلک اول - مسلک جمعی از محققین هیات مفاعله به کوشش دلالت دارد.....
- ۱۲۰ ولی این مسلک و این معنی نیز ایراد دارد به شرح زیر:.....
- ۱۲۰ اولاً با جواب نقضی - همه جا معنی کوشش ندارد.....
- ۱۲۱ ثانیاً با جواب حلّی - این معنی از ماده پنهانی فعل حاصل می‌شود.....
- ۱۲۱ خلاصه‌ای در بحث مشتقات.....
- ۱۲۱ مطلب اول = مشتق دارای دو مبداء است: آشکار و پنهان.....
- ۱۲۲ مطلب دوم = مبداء پنهان معمولاً خود را نشان نمی‌آهد.....
- ۱۲۳ مسلک سوم = مسلک شیخ محمدحسین اصفهانی.....
- ۱۲۵ ایراد مسلک دوم این است که :.....
- ۱۲۵ اولاً - متعدی نفس فعل مرم مزید فیه یکی است.....
- ۱۲۵ ثانیاً - قصد و عمد همه مآورد را برشش نمی‌دهد.....
- ۱۲۵ ثالثاً - اثر باب مفاعله مستلزم دلالت مرم و عمد نیست.....
- ۱۲۵ مسلک سوم = محقق طهرانی.....
- ۱۲۷ مسلک چهارم = مسلک مورد قبول.....
- ۱۲۷ مقدمه: برخی از دلالت‌های باب مفاعله مربوط به مبداء پنهان آن است.....
- ۱۳۰ مقام سوم = در معنی هیات ترکیبی حدیث لاضرر و لاضرر.....
- ۱۳۱ بحث اول = معنی حدیث لاضرر به نظر ما.....
- ۱۳۱ اما توضیح اجمالی = نفی طبیعت معنای مختلف دارد.....
- ۱۳۲ اما به صورت تفصیل.....
- ۱۳۲ اما جمله اول لاضرر.....
- ۱۳۲ ۱- گاهی معنی آن تحریم مولوی است.....
- ۱۳۲ ۲- گاهی معنی آن تحریم ارشادی است.....
- ۱۳۳ ۳- دلالت می‌کند چیزی به چیز دیگر وابسته است.....
- ۱۳۳ ۴- دلالت می‌کند که شرع در این مورد تکلیفی ندارد.....
- ۱۳۳ مرحله اول = یک نکته کلی را توضیح می‌دهیم.....
- ۱۳۴ مورد اول = حکم شرع متوجه چیزی است که مردم مایل به انجام یا ترک آن هستند.....

- مورد دوم = حکم شرع متوجه ماهیت اعتباری است ۱۳۶
- مورد سوم = حکم شرع متوجه موضوع شرعی مخصوصی است ۱۳۸
- مورد چهارم = حکم شرع متوجه فردی است مردم خیال می‌کنند که مأمور به است ۱۳۸
- مورد پنجم = حکم شرع متوجه فردی است مردم خیال می‌کنند که همه آن نهی شده است ۱۳۹
- مورد ششم = سخن شارع متوجه چیزی است موافق خواست مردم است ۱۳۹
- اما مرحله دوم = تفسیر لاضرر در مبنای قاعده مزبور ۱۴۱
- مطلب اول = معنی لاضرر دایر مدار دو احتمال است ۱۴۱
- مطلب دوم = این در معنی در صورتی است که لاضرر معنی مصدری داشته باشد ۱۴۱
- مطلب سوم = در معنی لاضرر احکام دوم صحیح است ۱۴۲
- اما جمله دوم حدیث یعنی لاضرر ۱۴۲
- ۱ - ضرر زدن حرام و برای آن مجازات تعیین شده است ۱۴۲
- ۲ - تدابیری برای جلوگیری از آن اندیشیده شد، است ۱۴۳
- ۳ - برای رفع ماده ضرر احکامی تشریح شده است ۱۴۳
- سخن شیخ انصاری متضمن چهار ادعاست ۱۴۴
- اما ادعای اول شیخ انصاری: لاضرر ظهور در نفی جعل حرام شرعی دارد ۱۴۵
- اما ادعای دوم شیخ انصاری: این معنی با سایر فقرات تناسب دارد ۱۴۶
- اما ادعای سوم شیخ انصاری: این تفسیر با موارد روایات مناسب است ۱۴۷
- اما ادعای چهارم شیخ انصاری: بیشتر علما این گونه تفسیر کرده‌اند ۱۴۹
- بحث دوم = در بررسی روش‌های تفسیر دیگر لاضرر ۱۵۱
- مسلك اول = روش محقق نائینی است ۱۵۱
- مسلك دوم = لاضرر به معنی نهی از ضرر است ۱۵۲
- بحث اول = در توضیح مسلك شیخ‌الشریعه ۱۵۳
- ۱ - چگونگی اراده نهی از این ترکیب ۱۵۳
- ۲ - در استعمال این ترکیب به معنی نهی ۱۵۴
- بحث دوم = در ترجیح این مسلك ۱۵۵

- سخنان شیخ الشریعه در دفاع از این مسلک حاوی دلائل زیر است:..... ۱۵۵
- دلیل اول: استعمال نفی به معنی نهی زیاد است..... ۱۵۵
- دلیل دوم: از این حدیث نهی به ذهن تبادر می‌کند..... ۱۵۹
- دلیل سوم شیخ الشریعه این حدیث با قید علی مومن ظهور در نهی دارد..... ۱۶۰
- دلیل چهارم: در روایت این مسکن آمده است..... ۱۶۱
- ایرادات زیر بر این گفته ایشان وارد است..... ۱۶۱
- دلیل پنجم: همه اهل لغت از آن نهی فهمیدند..... ۱۶۱
- دلائل ششم و هفتم و هشتم شیخ الشریعه از صاحب عناوین نقل می‌کند..... ۱۶۴
- دلیل نهم شیخ الشریعه: اگر حدیث به معنی نهی معنی بکنم تخصیص اکثر لازم نمی‌آید..... ۱۶۶
- بحث سوم = در رد مسلک اراده نهی..... ۱۶۶
- بحث چهارم = در بیان روش دیگر باقیمانده از اراده نهی..... ۱۶۹
- روش دوم: منظور از نهی هم در روی هم ارشادی است..... ۱۶۹
- روش سوم = نهی در حدیث نهی سلب است..... ۱۷۱
- مسلک سوم = مسلک صاحب کفایه..... ۱۷۵
- نکته اول: در معنی لاضرر و لاضرار..... ۱۷۵
- نکته دوم: نفی طبیعت گاهی حقیقی و گاهی ادعایی است..... ۱۷۵
- نکته سوم: ترجیح این معنی بر معانی دیگر..... ۱۷۶
- هر سه نکته محل ایراد است..... ۱۷۶
- اما اشکال نکته اول - یکی دانستن معنی لاضرر و لاضرار صحیح نیست..... ۱۷۶
- اما اشکال نکته دوم - اگر لاضرر به معنی نفی حکم به لسان نفی موضوع باشد..... ۱۷۶
- اما اشکال نکته سوم - در معنی حدیث نفی ادعای موضوع به جای حکم درست نیست..... ۱۷۸
- مسلک چهارم - مسلک فاضل تونی است..... ۱۷۸
- مسلک پنجم - مسلک شیخ صدوق در فقیه است..... ۱۸۳
- در تنبیهات قاعده لاضرر..... ۱۸۷
- تنبیه اول - اشکالاتی است در حدیث سمرة بن جندب..... ۱۸۷

- اشکال اول - سمره حق رفت و آمد آنجا داشت ۱۸۷
- اشکال دوم - چرا حضرت دستور کردند درخت را دادند ۱۸۸
- اشکال سوم - چگونه حضرت برای کندن درخت لاضر را دلیل آورد ۱۸۹
- جواب اول از اشکال - مقدمه اول انکار شده ۱۹۰
- جواب دوم از اشکال - مقدمه دوم انکار شده ۱۹۲
- جواب سوم از اشکال - برخی از بزرگان گفته‌اند ۱۹۴
- جواب چهارم از اشکال - جوابی است ما پسندیده‌ایم ۱۹۴
- تنبیه دوم = تحقیق سری حیث بر مبنای کتاب و سنت ۱۹۶
- نقد اول: حدیث نباید مخالف معارف مسلم اسلام باشد ۱۹۶
- نقد دوم: مضمون حدیث باید موافق با روح کتاب و سنت باشد ۱۹۶
- جهت اول - آیا حدیث لاضرر مخالف کتاب و سنت است؟ ۱۹۹
- جهت دوم - در موافقت این حدیث با روح مسلم کتاب و سنت ۲۰۰
- صورت اول - برخی از بزرگان گفته‌اند لاضرر حکم عینانی است ۲۰۰
- صورت دوم - تخصیص اکثر لازم می‌آید ۲۰۱
- صورت سوم - تخصیص لاضرر با دلیل خمس و زکات و جهاد فسخ است ۲۰۲
- برای پاسخ از آن، دو راه داریم ۲۰۳
- راه اول - راه مورد پسند ما دارای دو قسمت است ۲۰۳
- قسمت اول - این احکام هیچکدام ضرری نیست ۲۰۳
- قسمت دوم - می‌توانیم لاضرر را طوری تفسیر کنیم که تخصیص اکثر لازم نماید ۲۰۴
- اما دلیل قسمت اول - اگر در معنی ضرر دقت کنیم ۲۰۳
- مهمترین قسمت اشکال مزبور از لحاظ تشریح خمس و زکات است ۲۰۳
- اما تشریح خمس غنیمت به معنی اعم ۲۰۳
- اما تشریح زکات: ۲۰۳
- اما دلیل قسمت دوم ۲۰۴
- مطلب اول = لاضرر از مجازات‌های شرعی منصرف است ۲۰۷

- ۲۰۷..... مطلب دوم = لاضرر با مراد تفهیمی برخی از ضررها را شامل نمی‌شود.
- ۲۰۸..... مطلب سوم = لاضرر چون همراه با لاضرر است.
- ۲۰۹..... راه دوم برای جواب از تخصیص اکثر.
- ۲۰۹..... دلیل اول = محقق نائینی فرموده است.
- ۲۰۹..... اولاً - چه دلیلی داریم که لاضرر برای حکومت است.
- ۲۱۰..... ثانیاً - حکومت بر مبنای نائینی صحیح نیست.
- ۲۱۰..... دلیل دوم = است ما فرموده است.
- ۲۱۰..... به این فایده اشکالات زیر وارد است:
- ۲۱۰..... اولاً = این ساه مبتنی بر این است که صحابه معنی لاضرر را می‌فهمیدند.
- ۲۱۱..... ثانیاً = بر فرض می‌فهمیدند.
- ۲۱۲..... دلیل سوم = این دلیل است بر طرف است.
- ۲۱۲..... طرف اول = لاضرر آنجا است که عاری از برهه.
- ۲۱۲..... طرف دوم = لاضرر شامل خمس و زکات و جهاد نمی‌شود.
- ۲۱۳..... تنبیه سوم = چگونه لاضرر بر ادله احکام مقدم می‌شود.
- ۲۱۳..... مقام اول = در حقیقت حکومت تزییقی.
- ۲۱۳..... مطلب اول = در اقسام حکومت.
- ۲۱۳..... تقسیم اول = محتوای دلیل بر دو نوع است.
- ۲۱۳..... ۱ - ادبی مجازی.
- ۲۱۳..... ۲ - اعتباری و حقیقی.
- ۲۱۴..... تقسیم دوم = حاکم یا توسعه می‌دهد یا تنگتر می‌کند.
- ۲۱۵..... مطلب دوم = در اقسام حکومت تنزیلی.
- ۲۱۵..... قسم اول = به صورت اثبات مانند ولدالمسلم مسلم.
- ۲۱۶..... قسم دوم = به صورت نفی که در ادله احکام بیشتر به این صورت است.
- ۲۱۶..... ۱- موضوعی که عقلاً آنرا اصیل می‌دانند نفی شده است.
- ۲۱۶..... ۲- موضوع حکم شرعی نفی شده.
- ۲۱۶..... ۳- متعلق حکم شرعی نفی شده.

- ۴- حکم شرعی نفی شده ۲۱۶
- ۵- انتساب آن به مکلف نفی شده ۲۱۷
- ۶- چیزی را که مردم حکم شرعی خیال می‌کنند نفی شده ۲۱۷
- تقسیم دیگر برای حکومت ۲۱۷
- ۱- دلیل حاکم طرف موضوع را شرح می‌دهد ۲۱۷
- ۲- دلیل حاکم طرف محمول را شرح می‌دهد ۲۱۷
- مطلب سوم = در حقیقت حکومت تزیینی و مقایسه آن با تخصیص ۲۱۹
- مطلب چهارم = تنزیل نیاز به دو مصحح دارد ۲۲۱
- ۱- مصحح لغوی ۲۲۱
- ۲- مصحح بلاغی ۲۲۱
- نکته اول = برای نفی طبیعت تزیین بر مری آن مناسب است ۲۲۲
- مطلب پنجم = در مصحح بلاغی است مازای ۲۲۵
- اول = کنایه تأثیرش بیشتر است ۲۲۶
- دوم = کنایه احساسات مخاطبین را بیشتر تحریک می‌کند ۲۲۶
- مطلب ششم = سبک حکومت در عموم و اطلاق نظر ۲۲۸
- مطلب هفتم = در وجوه اشتراک حکومت و تخصیص ۲۳۱
- قسم اول = اوصافی که مربوط به محتوای دلیل است ۲۳۱
- قسم دوم = اوصافی که مربوط به سبک بیان دلیل است ۲۳۳
- مطلب هشتم = علت مقدم شدن دلیل حاکم بر محکوم ۲۳۴
- صورت اول = محقق نائینی و استاد ما فرموده‌اند ۲۳۵
- صورت دوم = برای توجیه عدم تعارض دلیل حاکم و محکوم گفته‌اند ۲۳۶
- صورت سوم = توجیه عدم تعارض مورد قبول ۲۳۷
- دو مطلب باقیمانده ۲۳۷
- مطلب اول = اکثر علمای اصول معتقدند که دلیل حاکم ناظر بر دلیل محکوم است ۲۳۷
- مطلب دوم = همچنین معتقدند که دلیل حاکم از جهت مزیت دلالتی مقدم است ۲۳۸

- مقام دوم = اگر لاضرر را به نفی حکم ضرری معنی کنیم بر ادله احکام حکومت دارد یا نه ۲۳۹
- مسئله اول = آنچه مورد قبول است ۲۳۹
- مسئله دوم = عقیده محقق نائینی و پیروان ایشان ۲۳۹
- تنبیه چهارم = چرا در برخی از مسائل فقهی لاضرر مخصوص حالت علم شده با اینکه حدیث لاضرر اطلاق دارد و مقید بر علم نیست؟ ۲۴۲
- لازم است، این دو مسأله را تحقیق بکنیم: ۲۴۲
- مسأله اول = خیار غبن چرا مخصوص حالت عدم علم است؟ ۲۴۲
- قول مشهور با دو اشکال مواجه است ۲۴۴
- اشکال اول = متعلق این قانون فرموده ۲۴۴
- اشکال دوم = جایی از حدیثان گفته اند ۲۴۴
- بحث اول = علت این آیه شخص به صورت اقدام خیار ندارد ۲۴۵
- بحث دوم = اگر شخص بر ضرر خود اقدام کرد لاضرر آنرا نفی می کند یا نه؟ ۲۴۶
- صورت اول = لاضرر در کارهای شخصی دخالت نمی کند ۲۴۶
- صورت دوم = چرا لاضرر ضرر اقدامی را نفی نمی کند ۲۴۶
- بحث دوم = شخص در صورت عدم اقدام خیار دارد ۲۴۷
- حالت اول = انشاء معامله مقید است ۲۴۸
- حالت دوم = انشاء معامله ذاتاً مقید است ۲۴۸
- حالت سوم = معامله ذاتاً مطلق انشاء شده ۲۴۹
- مطلب اول = بعلمت این که فقهای قدیم در غبن به شرط ضمنی اشاره کرده اند ۲۵۰
- مطلب دوم = برخی از بزرگان در خیار غبن به سیره عقلاً استناد کرده اند ۲۵۰
- مسئله دوم: وضوی ضرری ۲۵۱
- بحث اول = آیا برای وضو و غسل دلیل مطلق داریم؟ ۲۵۲
- بحث دوم = اگر فرض کنیم دلیل وضو و غسل اطلاق دارد ۲۵۱
- بحث سوم = حرام بودن اضرار به نفس موجب بطلان وضو و غسل است؟ ۲۶۳
- تنبیه پنجم = اگر لازم بود آیا لاضرر حکم می سازد یا نه؟ ۲۶۶
- مقام اول = برخی از بزرگان کبری را انکار کرده اند ۲۶۶

- مقام دوم = آیا این کبری صفری دارد؟ ۲۶۹
- مورد اول = حکم بر ضمان تلف در غیر موارد ضمان ۲۶۹
- مورد دوم = طلاق حاکم شرع ۲۷۱
- این مسأله را در سه قسمت بحث می‌کنیم ۲۷۱
- بحث اول = در صورت امتناع زوج از نفقه زن حق فسخ دارد؟ ۲۷۱
- بحث دوم = آیا مدرک فسخ زن یا طلاق حکم لاضرر است؟ ۲۷۷
- بحث سوم = سلاقه چنین زنی از دیدگاه روایات ۲۸۰
- تنبیه ششم = در تعارض دو ضرر ۲۸۵
- تعارض دو ضرر سه صورت اصلی دارد ۲۸۵
- صورت اول برای کسی امر یا نیکوکاری می‌آید دو ضرر است ۲۸۵
- حالت اول = ارتکاب هر دو موجب است ۲۸۵
- حالت دوم = امر میان ارتکاب ضرر میان امر و نیکوکاری دایر است ۲۹۰
- حالت سوم = امر میان دو ضرر حرام دایر است ۲۹۰
- صورت دوم = ضرر میان دو نفر است ۲۹۱
- حالت اول = یا تقصیر یکی از آنهاست ۲۹۱
- حالت دوم = سبب ضرر توسط شخص ثالث بوده است ۲۹۲
- حالت سوم = مشکل بر اثر حوادث قهری ایجاد شده ۲۹۳
- در ابتدای نظر سه احتمال است ۲۹۴
- احتمال اول = کسی که مالش ازاد می‌شود باید خسارت را بپردازد ۲۹۴
- احتمال دوم = خسارت را بطور مساوی می‌پردازند ۲۹۴
- احتمال سوم = خسارت را به نسبت می‌پردازند ۲۹۵
- صورت سوم: امر دایر است که مالک در ملک خود تصرف کند همسایه ضرر کند یا تصرف نکند ۲۹۵
- برای توضیح این مسأله سه مطلب را باید شرح دهیم ۲۹۹
- مطلب اول = آیا دلیلی داریم که مالک همه گونه تصرفات را در ملک خود می‌تواند انجام دهد ۲۹۹

- مطلب دوم = اگر فرض کنیم که دلیل تصرفات مالک اطلاق دارد..... ۳۰۲
- مطلب سوم = آیا اضطرار حرمت افراد در همسایه را از بین می برد..... ۳۰۵
- مطلب چهارم = آیا لاجرح به مالک اجازه می دهد که با تصرفات خود بدیگری ضرر بزند..... ۳۰۵
- فهرست های عمومی..... ۳۰۷
- فهرست آیات..... ۳۰۸
- فهرست روایات..... ۳۱۰
- فهرست اسامی مقدسه..... ۳۱۳
- فهرست اسلام..... ۳۱۴
- فهرست کتاب ها..... ۳۱۹
- پایان..... ۳۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين

پیش گفتار

کتابی که در پیش رو دارید قاعده لاضرر است که حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی تدریس فرموده و توسط آقازاده ایشان نوشته شده و برای استفاده دانشجویان و طلاب، حقیر آن را ترجمه کرده‌ام.

برای آشنایی با موضوع کتاب و مؤلف محترم آن مطالبی را باید به عرض برسانم.

۱- قاعده لاضرر یکی از قواعد فقهی (حقوقی) است که در استنباط مسائل کاربرد زیادی دارد. قاعده فقهی «جارت از حرم علی فقهی» است که در بابهای مختلف فقه یا در موضوعات متعدّد به کار می‌رود. مثلاً «سر زنده‌ای است فقهی» این قاعده در باب بیع، اجاره، نکاح، طلاق و ابواب فقهی دیگر به کار می‌رود.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قاعده فقهی «لا ضرر» را چنین تعریف کرده است:

«القواعد الفقهيّة هي احكام عامّة فقهيّة تجري على ابواب متفرقة»^۱ یعنی قواعد فقهی احکام

کلی است که در بابهای مختلف جاری است (مکارم، ۱۳۸۳، ص ۵۰۰، د).

حکمی که در قاعده فقهی است، ممکن است حکم واقعی اولی^۲ باشد مانند قاعده اتلاف که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است. یا حکم واقعی ثانوی^۳ باشد مانند قاعده لاضرر که هر حکمی ضرری شد برداشته می‌شود. یا حکم ظاهری باشد مانند قاعده فراغ و تجاوز که اگر کسی از انجام کاری فارغ شد یا در حال انجام دادن محل انجام کار، دست باید بگوید صحیح به جا آوردم.^۴

۱. ناصر مکارم شیرازی القواعد الفقهيّة ج ۱ صفحه ۱۶.

۲. حکم واقعی عبارت است از حکم شرع است در هر قضیه بدون توجه به اضطرار و بدون توجه به علم و جهل مکلف یعنی چه مکلف اضطرار داشته باشد و چه نداشته باشد چه بداند و چه نداند، شرع آن حکم را مقرر کرده است.

۳. حکم واقعی ثانوی حکمی است برای مکلف با توجه به حالت اضطراری وی مانند خوردن روزه ماه رمضان برای شخص مسافر و مریض.

۴. حکم ظاهری این است که شرع با فرض این که مکلف حکم واقعی را نمی‌داند، حکمی را برای مساله تعیین می‌کند مانند برائت در مورد کشیدن سیگار.

۵. دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق صفحه ۲۹۹ چاپ هیجدهم ۱۳۸۳ دانشگاه تهران.

۲- مسأله فقهی قضیه‌ای است که حکم شرعی را در موضوع خاصی دربر دارد مانند: الوالات یرضعن اولادهن^۱ حولین کاملین^۲ مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند. این آیه یک مسأله فقهی است و مربوط به شیر دادن مادران است. یا الطلاق یسد من اخذ بالساق^۳ طلاق در دست شوهر است که فقط در مورد طلاق است.

۳- قاعده فقهی با مسأله فقهی در جهات زیر مشترکند:

- الف- هر دو مستقیماً با کار مردم ارتباط پیدا می‌کند.
- ب- نتیجه تطبیق هر دو به دست آوردن مسأله جزئی است.
- ج- اراد غیرمجتهد هم می‌توانند از آنها استفاده کنند.

۴- قاعده فقهی و مسأله فقهی از جهات زیر با هم فرق دارند:

الف- موضوع مسأله فقهی خاص و جزئی است مانند وجوب شیر دادن مادران و ثبوت حق طلاق برای شوهر. قاعده فقهی حکم کلی است که شامل تعدادی از موضوعات و احکام می‌شود. مانند قاعده لاضرر. قاعده لاجرح که به هر حکم یا موضوعی که موجب ضرر یا حرج شود شامل شده و آنرا نفی می‌کند.

ب- حکم مسأله فقهی غالباً حکم جزئی است. مانند صحت بیع و حرمت ربا و لی حکم قاعده فقهی (همان طور که قبلاً گفتیم) ممکن است حکم واقعی اولی باشد مانند این که در ارث سهم پسر دو برابر سهم دختر است یا حکم واقعی ثانوی است مانند قاعده لاضرر و لاجرح که فی المثل حکم واقعی اولی بیع غبنی لزوم است ولی چون موجب ضرر شده حکم ثانوی آن قابل فسخ بودن آن است و ممکن است حکم قاعده فقهی حکم ظاهری باشد مانند قاعده فراغ و تجاوز.

۵- مسأله اصولی که مجموع آن مسائل علم اصول را تشکیل می‌دهد، عبارت از الگوهایی است که برای استنباط احکام شرعی آماده شده و به کار می‌رود. به عبارت دقیق‌تر: علم اصول کلیات و قواعدی است که در طریق استنباط احکام شرعی فرعی کبری واقع می‌شود مثلاً می‌گوئیم به نماز امر شده و هر امری برای وجوب است پس نماز واجب است.

۶- از مطالبی که گفته شد معلوم گشت که قواعد فقهی با مسائل اصول فقه بسیار نزدیک است به طوری که همین نزدیک بودن سبب شده که در برخی از مسائل فقها اختلاف دارند که

۱. سوره احقاف آیه ۱۵.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵ صفحه ۱۵۵ شماره ۳۱۵۱.

جمعی آنرا مسأله اصولی می‌دانند و آن را در کتابهای اصولی بحث می‌کنند و برخی آنرا قاعده فقهی شمرده و آن را در قواعد فقه بحث می‌کنند.

قاعده فقهی با همه شباهتی که به مسأله اصولی دارد از لحاظ نتیجه و مفاد به کلی با آن متفاوت است.

۷- فرق قاعده فقهی با قاعده اصولی:

الف- مفاد و نتیجه قاعده اصولی همیشه کلی و عمومی است ولی نتیجه قاعده فقهی جزئی و موردی است.

ب- مفاد و نتیجه قاعده اصولی مستقیماً به اشخاص مربوط نمی‌شود ولی قاعده فقهی مستقیماً به اشخاص مربوط می‌شود.

ج- از قاعده اصولی فقط بهره می‌تواند استفاده کند ولی از قاعده فقهی افراد معمولی (مقلدین) هم می‌توانند بهره ببرند.

مثلاً افراد غیرمجتهد اگر بدانند که خبر و امر حجّت است (مسأله اصولی) از آن هیچ سودی نمی‌توانند ببرند. ولی اگر بدانند که در تفسیر آیه «و لیسوا علیکم» هر دو برابر سهم دختر است، همیشه در تقسیم مال از آن استفاده می‌کنند.

۸- حدیث لاضرر که مبنای قاعده لاضرر است از احادیث مشهور در میان فقهای شیعه و سنی است فقهای قدیم و جدید در کتابهای فقهی و حدیثی حدیث آن را نقل و به آن استناد می‌کنند. فحرمحققین ادعای تواتر برای آن نموده است.^۱

در مورد لاضرر از قرآن کریم ۶ آیه و از روایات، روایاتی که مشتق از جمله لاضرر هستند ۱۱ روایت و روایاتی که عدم مشروعیت ضرر زدن از آن روایات استفاده می‌شود ۱۱ فقره روایت است.

۹- فقهای امامیه با آیات و روایات برای قاعده لاضرر استدلال کرده و به لحاظ اهمیتی که این قاعده دارد آن را در ضمن کتابهای اصولی و کتابهای قواعد فقه بحث کرده‌اند و برای این قاعده به طور مستقل رساله‌های زیر را تالیف کرده‌اند.

۱- شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) رساله لاضرر را نوشته که با مکاسب چاپ شده است.

۲- سید محمدجعفر حسینی شیرازی (م ۱۳۴۷ هـ) این قاعده را در ضمن کتاب مرآة الفقاهه

آورده است.

- ۳- میرزا ابوطالب زنجانی (م ۱۳۲۹ هـ) به نام رساله فی قاعده لاضرر.
- ۴- میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران (م ۱۳۴۶ هـ) قاعده الضرر المتفی را نوشته.
- ۵- سید اسدالله رانکوی اشکوری نجفی (م ۱۳۳۳ هـ) رساله فی قاعده لاضرر.
- ۶- سیدحسن مدرس اصفهانی رساله فی قاعده لاضرر.
- ۷- سید محمد صادق حجت طباطبائی از تقریرات درس استادش آخوند خراسانی رساله لاضرر را نوشته است.
- ۸- شیخ عبدالرحیم زنجانی رساله فی قاعده لاضرر را نوشته که در چاپخانه رستمخانی زنجان چاپ رسیده است.
- ۹- آیت الله شیخ عبدالنسی عراقی رساله به نام رساله لاضرر نوشته است.
- ۱۰- آیت الله شیخ فتح الله اصفهانی ملقب به شیخ الشریعه (م ۱۳۳۱ هـ) رساله فی لاضرر را نوشته که آیه الله العظمی سیستانی در این کتاب بیشتر نظر به رساله مزبور داشته و آراء ایشان را نقد کرد.
- ۱۱- سید مصطفی کاشانی نجفی متوفی به سال ۱۳۳۶ هـ.
- ۱۲- استاد محمود شهیدی تبریزی رساله لاضرر دارد که در تاریخ ۱۳۳۰ شمسی توسط دانشگاه تهران به صورت جزوه چاپ شده است.
- ۱۳- شیخ موسی خونساری صاحب تقریرات نائینی به نام منیة الطالب در ضمن تقریرات مزبور.
- ۱۴- شهید اول محمدبن مکی در ضمن کتاب "نقواعد" فوائد در ضمن قاعده ۳۸.
- ۱۵- فاضل مقداد (م ۸۲۶ هـ) شاگرد شهید اول در کتاب ضد "قواعد در ضمن بحث سوم.
- ۱۶- آیت الله میرزا سید حسن بجنوردی که در قواعد همه همت بجاد کتاب تالیف نموده و قاعده لاضرر را در ضمن جلد اول از دوره قواعد فقه از صفحه ۱۷۶ تا ۲۰۹ بحث نموده است.
- ۱۷- سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ هـ) رساله‌ای دارد به نام الفرر فی نم الضرر و لاضرر.
- ۱۸- سید ابوالفضل میرمحمدی زرنندی از تقریرات درس مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد قاعده لاضرر را نوشته است.
- ۱۹- تقریرات درس سیدحسن امامی کاشانی.
- ۲۰- آیت الله شیخ جعفر سبحانی از درس استادش حاج آقا روح الله خمینی در سال ۱۳۸۲ هـ. ق رساله‌ای نوشته به نام نیل الاوطار فی بیان قاعده لاضرر و لاضرار که در ضمن جلد سوم از تقریرات ایشان به نام تهذیب الاصول چاپ شده است.
- ۲۱- میرفتاح مراغه‌ای (م ۱۲۵۰ هـ) در کتاب عناوین الاصول در ضمن عنوان دهم.

- ۲۲- ملا احمد نراقی در ضمن کتاب عوائدالایام در ضمن عائده چهارم.
- ۲۳- سید مرتضی موسوی خلخالی از تقریرات درس استادش آقا ضیاءالدین عراقی قاعده لاضرر و لاضرار را نوشته است.
- ۲۴- امام سید روح الله موسوی الخمینی رساله لاضرر را به نام بدایع الدرر فی قاعده نفی الضرر نوشته است.
- ۲۵- محقق اصفهانی در نهاية الافکار.
- ۲۶- مرحوم دکتر محسن شفائی رساله‌ای دارد به نام رساله لاضرر.
- ۲۷- دکتر ابوالحسن محمدی استاد دانشگاه تهران در ضمن کتاب قواعد فقه در صفحه ۱۶۹ تا ۱۹۵ رساله لاضرر را بحث کرده است.
- ۲۸- سیدمحمدناظم عطفوی در ضمن یکصد قاعده فقهی که توسط جامعه مدرسین قم چاپ شده لاضرر را از صفحه ۱۱۱ تا ۲۴۹ بحث کرده است.
- ۱۰- مختصری از زندگی نبی اکبر الله العظمی حاج سیدعلی حسینی سیستانی مدظله العالی معظم له در نهم ربیع‌الاول سال ۱۱۱۰ هجری قمری در شهر مقدس مشهد در یک خانواده علم و روحانیت متولد شد پدر اشباح مرحوم سید محمد باقر و جد ایشان مرحوم سید علی از بزرگان علم و زهد بودند. خانواده ایشان بدو سلاطین صفوی برای تبلیغ دین از اصفهان به سیستان مهاجرت کرده بودند که جد ایشان مرحوم سیدعلی سیستانی به مشهد آمده و در آن شهر سکونت گزید.
- آیت الله سیستانی در ۵ سالگی قرآن را یاد گرفت و از سال ۱۲۶۰ قمری یعنی در سن یازده سالگی به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت و در سال ۱۳۲۰ قمری به شهر مقدس قم مهاجرت کرده و از محضر آیت الله حاج آقا حسین بروجردی و آیت الله سیدمحمد حجت کوهکمری استفاده کرد و در سال ۱۳۷۱ قمری معظم له از قم به نجف مهاجرت کرده و در درس‌های اساتید بزرگ حوزه مانند مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خویی و مرحوم آیت الله شیخ حسین حلّی به مدت طولانی حاضر گردید در سال ۱۳۸۰ هـ. ق یعنی هنوز ۳۱ سال داشت که به دریافت گواهی اجتهاد از اساتید حوزه نجف نائل آمده و بمدت کوتاهی به مشهد برگشته بیش از یکسال در مشهد اقامت نکرده مجدداً به نجف اشرف برگشت. از بدو ورود در حوزه نجف مشغول تدریس خارج فقه شد و از سال ۱۳۸۴ هـ ق نیز شروع به تدریس اصول خارج گردید و هم اکنون نیز مشغول هستند.
- در مسائل سیاسی جانب بی‌طرفی را انتخاب کرده و تاکنون از راهنمایی و ارشاد مردم و احزاب و سیاستمداران خودداری نفرموده است در لحظات حساس راهنمایی‌های ایشان کشور

عراق را از بحرانه‌های سخت نجات داده است.

حضرت آیت الله العظمی سیستانی هم اکنون مورد مراجعه و احترام همه اقشار و احزاب کشور عراق بوده و مرجع تقلید شیعیان جهان در ایران و عراق و لبنان و کویت و سایر کشورهای اسلامی می‌باشند.

اطال الله بقائهم و ادام الله لزالل ایامه علی رؤوس المسلمین. آمین

۱۱- درباره این کتاب

این کتاب درباره قاعده لاضرر است. روایات را درباره لاضرر از لحاظ سند و دلالت بررسی نموده و این‌ها را به کلمه فی الاسلام یا علی مومن در آن روایات هست یا نیست بحث می‌نماید. آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی معتقد بود که عبارت لاضرر و لاضرار در خود روایت نبود آنرا راوی به آن روایت اضافه کرده است. آیت الله سیستانی با حوصله تمام این اشکال را مطرح و سپس رد می‌نماید. طریقه نهی حکومتی در لاضرر نظریه جدیدی است که آنهم مطرح و رد شده است. آیت الله سیستانی غیر از بهائیت‌هایی که تاکنون فقها داشتند، برداشت تازه‌ای دارند. ایشان معتقدند که جمله لاضرر همانطور که شیخ بزرگوار انصاری فرموده‌اند جعل حکم ضرری را نفی می‌کند و در لاضرر عقده است. آن که سبب شدن به اضرار غیر را نفی می‌کند و بیانگر دو چیز است اولاً ضرر زدن بدیگری را، به صورت ربوی تحریم کرده ثانیاً برای حمایت از این تحریم و وسایل اجرایی برای آن پیش‌بینی می‌نماید. از جمله دستور کشیدن درخت سمره را از همین باب می‌دانند.

در تنبیهات لاضرر اشکالات وارده را جواب داده و اثبات می‌کند که دستور حدیث لاضرر مطابق کتاب و سنت است. از دلیل حاکم و محکوم تعریف دیگری ارائه کرده و بیان می‌کند اگر لازم بود لاضرر حکم نیز می‌سازد. بحث از تعارض دو ضرر نیز بحث پانزدهم این کتاب است که آخرین نظرات علمی را در خود دارد.

خذ بنصل السیف و اترک غمده و اعتبر فضل الفتی دون الحلل

والله ولی التوفیق

قزوین

اکبر- نایب‌زاده